

به جناب جنت مآب سعادت اکتساب صدر صاحب اعظم الا [شرف]  
منبع الجود والالطف والكرم الذين عجز عن تعريفه لسان [و] البيان  
لازال كمال دولت والدين والدين . سلام و زمين بوسی از این کمینہاء  
به جان و دل مشتاقان قبول فرمایند . ثانیاً معلوم آن خداوند باشد  
که احوال خانه ، خرد و بزرگ ، به صحت و سلامت هستند الا که به غیر  
از دیدن دیدار آن صاحب هیچ المی و نگرانی نیست و دیگر معلوم  
دانند که شما هیچ خرجی برای خانه نگذاشته بودید که وافی خرج  
باشد و هیچ یاد خرج خانه نکردید و همین مینویسید برای مردم .  
درین زمانه کسی به کسی چیزی نمیدهد . تا که جناب خواجه فرخ  
آنجا بود گوشه خاطر به ما داشته بود و از آن محل که جناب خواجه  
فرخ به تناسری رفته اند از ایشان پنجاه محمودی گرفته بودیم و  
چهل محمودی از جناب خواجه سنان گرفته ایم و از جناب ملا احمد  
سوگندی صد محمودی گرفته ایم و از بابت دلال جیوه و ارجن  
صد محمودی گرفته [ایم] . جیوه را که جناب خان اعظم رومین خان  
گرفته اند و اکنون [ن] گرفته گشته اند و دیگر احوال یاقوت معلوم  
دانند که در بندر آجی بود و از بندر آجی به بندر مرطبان آمده  
است و [ - ] جناب سیدی احمد عباس و احمد بردوق از ایشان  
احوال یاقوت پرسیدیم و ایشان یاقوت را دلالت کردند که ما ترا از  
نول حرمت داری خواهیم کرد . یاقوت گاه میگفت می آیم و باز جواب

ایشان دادکه من میروم به بندر پری امام میروم و باز میآیم و درجهاز خواجه اسماعیل برده سیری رفته است و کاغذی که شما به مرطبان فرستاده بودید آن کتابت بدو رسید و نیت یا قوت و ایشک<sup>۳</sup> آن است که به بندر مرطبان و یادکنگک بیآیند و از آنجا به بندر جده مبارك بیآیند . ان شاءالله خدای تعالی به دل او بیندازد که بیآید .

در تاریخ پنجم ماه مبارك رمضان قلمی شد

و دیگر معلوم دانند که شما خاطر خود را به آن بنادر راه ندهند که از آن جانب بروند و اگر خاطر خواهد اول به خانه خود بیآیند و از این جانب به هر بندری که خواهند میسر میشد چرا که در این آخر موسم شش جهاز به بندردیو<sup>۴</sup> [ - ] و خبر آن معلوم میتوان [ - ] بندر هست . والسلام علیکم .

و دیگر فرزندان جناب خواجه محمد و جناب خواجه مظفر حسین و یوسف و باقیمانده و اهل خانه کل جمع صغیراً و کبیراً سلام و پابوسی و به دعاگوئی مشغولند . و دیگر جناب خواجه حبیب سلام میرساند و جناب خواجه حسین استرآبادی و جناب ملا احمد کرانی و جناب خواجه سنان قرمانی و جناب خواجه مظفر آملی سلام میرسانند و در جهاز رومین خان ناخده شده اند و روانه جرون میشوند و دیگر جناب خواجه محمد دلمانی [ - ] صفری [ ؟ کذا ] میشوند .

محب دولتخواه حاجی مبارك نوایی علی قصبتی . کاتب الحروف معتمد مولانا عبدالله خواجه حسن شیخ زوارهیی زمین بوسی عرضه میدارد . و دیگر کاکاهالال و جوهر سلام و زمین بوسی میرسانند و

الیاس گریخته است تا الا غایت نگریخته بود. الا که جہازات بری  
عزی که آمدند که خبری سلامتی شما که شنفت با آن گریخت. و دیگر  
از آن جانب بلال را سلام میرسانم. و دیگر معلوم دانند که بابت  
برای کرایه خانه بی بی هر روز [بحث]<sup>۵</sup> و غوغا میکنند و با با غورا  
تقصیری نمیکند.